

«مسافر پرواز دمشق»

و

چند روایت دیگر

دکتر مسعود سجادی ابواسحقى



چاپ

۱۳۹۹

سرشناسه: اقبال سعیدی ابواسحق، احسان، -
عنوان و نام پدیدآور: «مسافر پرواز دمشق» و چند روایت دیگر / احسان اقبال
سعیدی ابواسحق.

مشخصات نشر: تهران: تندیس، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص. ۱۴، ۵*۲۱، ۵ س. م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۰-۳۷-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۳۴

رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۴۳۲۱۸



تندیس

«مسافر پرواز دمشق»

و

چند روایت دیگر

نویسنده: دکتر احسان اقبال سعیدی ابواسحق

ناشر: تندیس

چاپ و صحافی: نسیم

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰ هزار تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۰-۳۷-۴

نشانی: تهران - خ انقلاب - خ ۱۲ فروردین - خ نظری غربی - پ ۹۹ - ط ۵ - واحد ۱۰

تلفن: ۰۱-۶۶۴۸۳۸۳۰ فاکس: ۶۶۹۷۳۸۲۳

فهرست

- مقدمه ۷
- مسافر پرواز دمشق ۱۱
- پیر، اله، شما ملتفت نیستی! ۱۷
- چشم‌های آقا نمره یک بود ۲۷
- کلمه ملتین ۳۷
- طبع کن، کن، بکش! ۴۵
- صابر، پرخیز، در ۵۵
- شولای شعبان ۶۳
- رد پیه بر پیانو ۷۳
- کافه بهمن در پاریس ۸۱
- ناسوده‌ی آسوان ۸۹
- لمیده بر کرانه‌ی لمان ۹۷
- پرنده آهنی قلب ندارد ۱۰۷
- بارانی که خشکی آورد ۱۱۱
- دیکتاتورم بخوان! قصه‌ام را بدان! ۱۲۱
- الویس چه‌چهره بلد بود! ۱۳۱
- قوت قداره قد غیرت آدمه ۱۴۱
- گریستن از جایگاه گریه ۱۴۷
- شوریده وقارون ۱۵۵
- خنثای خاک ۱۶۳

هرگاه که قلمی لب به دوات آغشته می‌کند بهمن بی‌رحمی به نام انتظارات و آنچه مالوف، محبوب و بیشتر مرسوم است طناب انتحار بر گردن ازادگی قلم می‌اندازد. حاصل آن چه در سطور قبل رفت تنها اسارت ابدی در نام آن چه رفته است و مکرر کردن حدیث‌های خواننده و حکایات مرده است همین و تنها همین. اگر در پی همان طرق و اسلوب‌ها و خواندن نام مکرات یا نثر نه سیخ بسوزد و نه کباب هستید در کمال جسارت و کرچک نفسی عرض می‌کنم که این راه که تشریف آورده‌اید به هامون، حرموران است نه ترکستان محبوب و معهود جنابان شما. اما اگر تعارف را صرف و طاقچه بگذاریم تا سر حوصله سرکه شود معروض می‌داریم این نوشتارها که لاغرند از قسط بلندنظری و ترحم به تنه‌ی بی‌دفاع درختان اما نریه‌اند به جوهر تفکر انسانی. روایاتی‌اند از تاریخی عرضی و تخیل خلقی و تخیل مجاز صاحبان قلم! مدعای زیادتی هم در میان نیست اما در سندان آشیان سیمبرغ خاطرمان را در نظر آوریم شاید روزی روزگاری که به گرد استخوان نگارنده هم سوتکی برجای نمانده باشد ردی باشد برای یافتن شهری سوخته اما پرغرور و برپا.

باری هر آن‌چه در این اوراق رویت و روایت می‌شود به باور راوی‌اش جز خسی در میقات و هیچی در دریای همه چیز خداوندی نیست.